

همزیستی
ادبیات تطبیقی
و نظریه های ادبی

www.ketab.ir



انتشارات
جهاد دانشگاهی
قزوین

سرشناسه: قاسم زاده، سیدعلی، ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور: همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های
ادبی / تألیف سیدعلی قاسم زاده.

مشخصات نشر: قزوین: جهاد دانشگاهی، سازمان انتشارات،
واحد قزوین، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.

شابک: ۸-۰۷-۸۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: ادبیات تطبیقی

موضوع: Comparative literature

موضوع: ادبیات -- تاریخ و نقد

موضوع: Literature -- History and criticism

سرشناس: خزوده: جهاد دانشگاهی. سازمان انتشارات. واحد قزوین

رده بندی: ۱۳۹۶ ۸۲۵۸ ق/ ۸۷۳ PN

رده بندی: دیوید: ۱۰۹

شماره کتابشناسی: ۴۸۵۶۷۸

عنوان: همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های ادبی

تألیف: دکتر سیدعلی قاسم زاده

(عضو هیأت علمی و دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره))

طراح گرافیک و صفحه آرایی: مرضیه حمیدی زاده

شابک: ۸-۰۷-۸۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸

چاپ: نوبت اول - پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۲۲۵۰۰۰ ریال

مصبوبه شماره ۹۶/۰۲۹ چاپ کتاب، گروه علمی انتشارات جهاد دانشگاهی قزوین

مورخه ۱۳۹۶/۰۶/۰۷

ناشر: انتشارات جهاد دانشگاهی قزوین

کلیه حقوق محفوظ است ©

پیشگفتار

یکی از غفلت‌های تاریخی ما ایرانیان، فقدان انگاره‌های ساختاری و روش‌شناختی در مطالعات ادبی است؛ نکته‌ای که خود عامل اساسی پنهان ماندن ظرفیت‌های کم‌نظیر متنی ادبی و اقتدار نویسندگان و شعرای ما در نظریه‌پردازی است. محققان ایرانی نیز خود به سبب ناآشنایی با ساختار نظریه‌پردازی به معنای خاص امروری و دغدغه‌مند نبودن زمانه چندان ادعای نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی نداشته‌اند؛ اما مطالعه و ژرف‌اندیشی در آرای اندیشمندان ایرانی؛ مثل عبدالغفار حریزانی، خواجه نصیرالدین توسی، خوارزمی، ابن سینا، فارابی و... و گاه عرفای ایرانی؛ مثل غزالی، عین‌القضات همدانی، مولانا و... از سوی پژوهشگران متأخر و معاصر می‌توانست مؤلفه‌های نظریه‌بنیاد آرای دانشمندان را برای مخاطبان کشف و بازسازی نماید؛ به عنوان مثال، اگر بنیان تفکر محققان ایرانی، نظام‌مند و مبتنی بر روش‌شناسی دقیق برای نظریه‌پردازی بود این سخنان عین‌القضات همدانی را قبل از آرای تئوریسن‌های هرمنوتیک در غرب؛ مانند شلایر ماخر، بارت، هایدگر، دریدا و... مبنای نظریه هرمنوتیک در جهان می‌دانستند و

آرای او را مبنای پژوهش‌های تأویل‌گرایانه در متون ادبی به شمار می‌آوردند نه امثال شلایر مآخرا:

«جوانمرد! این شعرها را چون آیینۀ دان! آخر دانی که آیینۀ را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او نگه کند، صورت خود تواند دید. هم چنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست؛ اما هر کس از او، آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار او است. و اگر گویی شعر را معنی آن است که قایلش خواست، و دیگران معنی دیگر وضع می‌کنند از خود، این هم چنان است که کسی گوید: صورت آینه، صورت روی صیقل است که ول آن صوت نمود.» (۱۳۷۷: ۲۱۶)

اما اندر سر که قبل از تنظیم ساختاری این آرا در قالب یک نظریه، هرمنوتیک سران آسین بیان درآورد. یا با دقت در آرای عبدالقاهر جرجانی و دیگر تئوری‌پردازان بلاغی، می‌توانستیم آفرینندگان نظریهٔ فرمالیسم را ایرانیان بنامیم؛ اما چرا این ادعای زیاده‌فراوان؟ شاید بتوان دلایلی چند برشمرد: نخست آنکه، نه تنها احساسات زرنی برای ایجاد نظریه در ادوار مختلف فرهنگی و فکری ایرانیان ایجاد نشده بود، نگاه فلسفی و اندیشگانی ایرانی و نگاه ذوقی و زیبای شناختی ادبای ایران مدتها بود که از یکدیگر جدا شده بودند و به عبارتی گسستی عمیق و تریس‌ناپذیر بین فلسفه و ادبیات ایجاد شده بود و از دست دادن توان دیالکتیکی ادبیات و فلسفه، از ظرفیت نقدپذیری ایرانیان کاست و به ترجیح نقد هیجانی و ذوقی بر اقناع منطقی و استدلال‌های علمی منجر گشت.

دو دیگر اینکه، تولید علم، منظومه‌ای منسجم و فرایندی مستمر است که در بستر تاریخی و فرهنگی رشد و تعالی می‌یابد. روشن است در این ساحت گسترده و منسجم تاریخی می‌بایست دغدغه و تجربهٔ زیستی دانشمندان به سوی تولید نظریه معطوف می‌بود. نبود تجربهٔ عملی در نظریه‌پردازی ما ایرانیان به این گسست و خلأ تاریخی و فرهنگی مرتبط است. راه ورود به

فضای تئوری‌پردازی کسب تجارب تاریخی است و ایرانیان از کسب چنین تجربه‌ای محروم بودند. شاید بتوان گفت عامل اساسی این خام‌بودگی، گرایش شدید دانش ایرانی-همانند دانش شرقی- به معرفت‌شهودی و ادراک متافیزیکی باشد؛ به تصریح بسیاری از محققان حتی بینش فلسفی ایرانیان در دوره حکمت خسروانی (قبل از اسلام) و دوران خردگرایی پس از اسلام تا پایان قرن پنجم چندان عینی و ملموس نبود که نتایج حاصل از آن به مرحله عملیاتی و استفاده عملی ختم و به تعبیری به تولید و محصول عینی؛ مانند محصولات صنعتی در غرب منجر گردد. روشن است چنین معرفتی که بنیان آن بر امر انتزاعی باشد، برون‌دادی عینی و ملموس نخواهد داشت.

سوم آنکه با علل وفی‌گری و ورود اندیشه‌های عرفانی این کورسوی امید عصر خردگرایی و پیروی از فلسفه یونانی در دانشمندان ایرانی هم-که با استمرار آن بینش علمی برای مدت محدود، دانش ایرانی به سوی تولیدات عینی و محصولات عملی مثل «کل»، «صدخانه» و... ختم شد- به نابودی کشانده شد. بخصوص آنکه با شدت گرایش صوفیگری، مبارزه با فلسفه مشاء و یونانی‌زدایی از علم و دانش زمانه، از آن شب‌ان‌ها، حکما و عرفای ایرانی هم واجب‌تر شد؛ جایی که بزرگانی مثل مولانا فلسفه را «عادف و حتی بدتر از کفر، دانشی پست و حیوانی و پای استدلالیان را چوب‌دستی می‌واند، چه امیدی به دیگران می‌توان داشت».

اگر گفتمان صوفی‌گری بر گفتمان خردگرایی و فلسفی غلبه نمی‌کرد و روز به روز از محورهای مختلف سیاسی، فرهنگی و مذهبی ریشه‌تعمیق‌تر می‌شد، امید بود که منظومه فکری اندیشمندان ایرانی برای رسیدن به نظریه‌های جهان‌شمول سمت و سومی یافت؛ چنانکه با گذشت چند قرن و ورود ایرانیان به دوره مدرنیته، هنوز جامعه علمی کشور متأثر از همان گفتمان مسلط تاریخی-که با سلسله‌های پادشاهی صفویه و قاجاریه در نهاد ایرانی و دانش بومی نهادینه شده- برای تولید نظریه‌های بومی اندر خم یک کوچه است و

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل....

چهارم عامل، بحران مخاطب و آموزش است. مخاطب ادبی ما علاقه‌ای به فهم منطقی و فلسفی آثار ندارد و دستکم برای آن تربیت نشده است. از سوی دیگر، آموزش دانش عمومی و کلی حافظه‌محور، انگیزه ابتکار و ابداع را - که لازمه تولید نظریه است - از دانش آموز و دانشجوی ایرانی گرفته است و به او فرصت بازنگری و بازاندیشی نداده و نمی‌دهد. گریز از فلسفه و ژرف‌اندیشی در امور و معرفت آموخته شده، سطحی‌نگری و تقلیل‌گرایی و تربیت نشدن انتقادی و اعتراضی مخاطب و خوگرفتن به تسلیم بی‌چون و چرا در برابر دانش استوار و... حاصل جز سترونی نظری ندارد.

نظر به این ملاحظات، چنین فضایی در جامعه ادبی ایران است که نگارنده معتقد است راه ورود به باشگاه نظریه‌پردازی در ادبیات و هنر نیز بدون آشنایی با نظریه‌ها، علمی و فلسفی، مطالعه در ساختارهای نظریه‌پردازی غرب امکان پذیر نیست حتی اگر ما به تأمل نظری و غور در متون ادبی و علمی کلاسیک بپردازیم. از دیگر سو یکی از خلأهای موجود در مطالعات ادبیات تطبیقی، گسست مطالعاتی محققان از نظریه‌های ادبی است که ماهیت میان‌رشته‌ای دارند و ظرفیتی کم‌تر برای بازخوانی متون، بازتولید آن‌ها و کشف لایه‌های پنهان متون ادبی و هنری دارند. بنابر همین ضرورت است که کتاب حاضر، تلاش کرده است برای نشان دادن پیوستگی نقد و نظریه ادبی با عرصه مطالعات و پژوهش‌های تطبیقی، ساحت جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را با پژوهش‌های تطبیقی آشکار سازد؛ با این تفاوت که ساحت پژوهش‌های تطبیقی که به کمک نظریه‌های ادبی جهان شمول انجام می‌پذیرد، محدودیت‌های تحقیقات تک‌ساحتی بومی و ملی را ندارد. نظریه‌های ادبی، ابزار بازاندیشی و بازخوانی متون ادبی به شمار می‌آیند؛ اما به همان نسبتی که نظریه‌های ادبی را می‌توان ابزار پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین پژوهشگر دانست، نظریه‌های ادبی بایست همگام و

هم‌عرض با مطالعه در متون ادبی با پژوهشگر همراه گردد. به گمان نگارنده، حتی پیش‌آگاهی از نظریه‌های ادبی با تمام مختصات و ویژگی‌های آن‌ها، مقدمه‌ ظهور پرسش‌های جدید و مسائل پژوهشی بکر و تازه، در نتیجه عرضه فهمی دیگرگونه از متون ادبی است. از این رو، بدون آگاهی کافی و لازم از نظریه‌های ادبی، امکان تحقق تحقیقات بنیادین مسأله‌محور و ارائه رویکرد راهبردی در خوانش متون ادبی ملل میسر نیست و یا دستکم دستیابی به پژوهش‌های نظام‌مند و علمی دشوار است.

انحـ نگارنده را بیش از اعتقاد به ضرورت آگاهی از فلسفه نظریه‌های ادبی برای پژوهشگران جوان و دانشجویان، به نگارش کتاب حاضر کشانده است، فقدان نگرش بنیادین و نظریه‌بنیاد در نگارش مقالات و کتاب‌هایی است که به تصریح و ادعای دارندگان آن مقالات، ماهیت تطبیقی دارند؛ در حالی که تقریباً به عقیده اغلب محققانی که با مطالعات انتقادی و آسیب‌شناسانه در پژوهش‌های تطبیقی در زمینه ادب فارسی، عربی و حتی انگلیسی‌آشنایی دارند، یکی از ایرادهای جدی تحقیقات حوزه ادبیات تطبیقی آشفتگی در چارچوب نظری تحقیق یا فقدان نظریه‌محوری در بازخوانی، مقایسه آثار ادبی ملل مختلف و نقد و تحلیل آن‌هاست. روشن است، تأکید دوباره به آشنایی با نظریه‌های پرکاربرد در تحقیقات ادبی - که حد متعین پژوهش‌های تطبیقی نیز هست - می‌تواند زمینه‌ای برای آشنایی با ساختارهای نظریه‌های ادبی باشد و به چگونگی بازخوانی و بازنگری در پژوهش‌های ادبی کمک کند. از دیگر سو، می‌تواند مهیاکننده نظریه‌های نوین و تلفیقی در مطالعات و تحقیقات حوزه ادبیات تطبیقی در ایران گردد. به دیگر سخن، آشنایی با ساختار نظریه‌های ادبی ممکن است به پژوهشگران جوان، جسارت اظهار وجود و باز نمود تجارب تازه ذهنی خویش در هیأت نظریه‌های جدید اعطا کند.

باید اذعان داشت که مشابه این کتاب با رویکرد حاضر، در عرصه ادبیات تطبیقی ایران وجود ندارد و کتاب پیش‌رو، از نخستین گام‌ها برای پرکردن

خلاً موجود محسوب می‌شود. لذا می‌تواند کمک حال دانشجویان دوره کارشناسی ارشد گرایش ادبیات تطبیقی به شمار آید؛ اما به سبب پرداختن به نظریه‌های تازه‌تر - که پیشتر در کتاب‌های مشابه برای آشنایی با نظریه‌های ادبی نیامده است - بی‌گمان کتاب حاضر برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی در گرایش‌های مختلف رشته ادبیات فارسی نیز مؤثر خواهد بود؛ چه بسا مطالعه آن، به انگیزختگی و جوشش پرسش‌ها و مسأله‌های پژوهشی تازه در ذهن پژوهشگران منجر گردد. با این حال، نگارنده با وجود تجربه چندین سال در زمینه پژوهش‌های نظریه‌بنیاد، آموزش نقد و نظریه و روش تحقیق به دانشجویان مختلف، ادعای عرضه اثری تام و کمال یافته ندارد و خود مقرو معترف است که این کتاب، تنها کلید آشنایی با برخی از نظریه‌های ادبی است که خاصیت کاربردی شدن، در تحقیقات تطبیقی دارند. تنوع استفاده از منابع و تلاش برای معرفی کلیه واژه‌ها و مؤلفه‌های اساسی نظریه‌ها می‌تواند خود یاریگر و هدایت‌کننده پژوهشگران برای دستیابی به سرچشمه‌های اساسی نظریه‌های ادبی باشد. از حدادند: لب می‌خواهم که در چاپ‌های بعدی، توفیق تکمیل کتاب حاضر را با افزودن شاخه‌های دیگر از نظریه‌های ادبی تطبیقی عنایت فرماید.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از استادان و دوستان فرهیخته ایام تحصیل در دانشگاه تربیت مدرس و همه همکاران و دوستان داخل و اندیشمند در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - که با تذکرات و پیشنهادهای ارزشمند دستگیر نگارنده برای نگارش کتاب حاضر شدند - نهایت سپاس و تواضع خویش را تقدیم دارم. از دوست و همکار دانشور آقای دکتر آمن‌خانی که علی‌رغم مشغله‌های بسیار مطالب این کتاب را با دقت خوانده‌اند و نکاتی ارزنده و راهگشا فرمودند، صمیمانه سپاسگزارم. از همسر گرامی که با صبر و شکیبایی بنده را در نگارش کتاب همراهی کردند و با کمک‌های فکری و نکته‌سنجی‌های خویش مشوق نگارش و اتمام کتاب بوده‌اند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم. از تلاش‌های بی‌شائبه مهندس

علی دل‌زنده به سبب اهتمام در آماده‌سازی و تدوین نهایی کتاب حاضر و مسئولان محترم پژوهش و نشر جهاد دانشگاهی استان قزوین بسیار سپاسگزارم و از همه دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی خود در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) و دانشگاه‌های پیام نور پردیس تهران، قزوین و استان یزد سپاسگزارم که همراهی و تشویق‌هایشان موجب دلگرمی نگارنده بود.

www.ketab.ir

فهرست

فصل اول: تأملی در باب ادبیات تطبیقی و نظریه ادبی

- ۱-۱. گذری بر پیدایی و گسترش ادبیات تطبیقی ۱۹
- ۲-۱. شروط تحقق پژوهش تطبیقی ۲۵
- ۳-۱. حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی ۳۲
- ۴-۱. چیستی نظریه ادبی ۳۸
- ۵-۱. نسبت نقد ادبی با نظریه ۴۴
- ۶-۱. پیوند نقد و نظریه ادبی با ادبیات تطبیقی ۴۷

فصل دوم: نظریه‌های زبان‌شناختی

- ۱-۲. فرمالیسم ۵۳
- ۲-۲. ساختارگرایی ۷۳
- ۳-۲. نظریه انسجام زبانی ۱۴۹
- ۴-۲. بینامتنیت ۱۶۳

فصل سوم: نظریه‌های جامعه‌شناختی

- ۱-۳. نظریه نقد تکوینی ۱۸۱
- ۲-۳. نظریه داغ ننگ ۱۹۴

۲۰۳		۳-۳. نظریهٔ پسااستعماری
۲۱۵		۳-۴. نظریهٔ مارکسیستی
۲۲۶		۳-۵. نظریهٔ فمینیسم
۲۴۱		منابع و مآخذ
۲۵۹		نمایه (اعلام)

www.ketab.ir